

بررسی ادله قطعی بودن ظواهر

از دیدگاه آیت الله سبحانی

امیر محمد مقامی

چکیده

یکی از مباحث مهمی که در اصول فقه وجود دارد بحث حجیت است، چرا که ریشه علم اصول همین حجیت است و در همه ادله به کار می آید اولین بحث حجیت، حجیت ذاتی قطع است و بعد از آن حجیت ظنون معتبره، مرتبه ظ از قطع پایین تر است و اگر جایی در تعارض با قطع قرار بگیرد به آن اعتنا نمی شود، یکی از ظنون معتبره ای که اصولیون بیان کرده اند ظواهر است، که آقای سبحانی با ادله ای ثابت کرده اند که ظاهر هم مثل نص از قطعیت است، در این مقاله احتمالاتی که به قطعی بودن دلالت ظواهر آسیب می زنند رد شده اند و ادله قطعیت ظواهر از دیدگاه آقای سبحانی بیان شده اند

کلید واژه ها

حجیت قطع، منجزیت، معذریت، قطعی بودن ظواهر، ظنی بودن ظواهر، حجیت

ظواهر، ظنون معتبره، اراده استعمالی، اراده جدی

مقدمه

دلالت ظواهر یکی از مهمترین مباحثی است که در طریق استنباط، به کار فقیه می‌آید، چرا که بعد از ۱- اثبات صدور خبر از معصوم، با بررسی سند خبر و ۲- بررسی حجیت خبر واحد و ۳- اثبات اصل ظهور به وسیله تبادر یا صحت حمل و عدم صحت سلب یا قول لغوی و ۴- بررسی جهت صدور، که آیا معصوم در مقام افهام بوده است یا تقيه و... (همان بررسی تطابق اراده استعمالی و اراده جدی) تازه نوبت به بررسی حجیت دلالت ظواهر می‌رسد که اگر ثابت نشود تمام مراحل قبلی بی‌فایده و بی‌ثمر است.

عموم اصولیون قائلند که دلالت ظواهر ظنی است و ظواهر را از ظنون معتبره ای می‌دانند که در طریق استنباط به کار می‌آید، وقتی گفته می‌شود دلالت ظهور ظنی می‌باشد یعنی رتبه و مرتبه ظواهر در دلالت از قطع پایین تر است.

طبق نظر عموم اصولیون اگر ظاهر، که دلالت ظنی دارد در موردی با دلیلی که دلالت آن قطعی است تعارض پیدا کند، ظاهرکنار زده می‌شود چون دلیلی که دلالتش قطعی است نسبت به ظاهر که طبق قول عموم اصولیون دلالتش ظنی است اولویت دارد.

لکن آقای سبحانی در مورد دلالت ظواهر نظر دیگری دارند و برای دلالت ظواهر ادعای قطعیت کرده اند و ادله ای برای مدعای خود اقامه کرده اند، که اگر این ادله پذیرفته شود و دلالت ظواهر را قطعی بدانیم، در خیلی موارد که ظاهر با دلیل دیگری تعارض پیدا می‌کند ظاهر اولویت خواهد داشت.

در این مقاله برآن شدیم تا در ضمن ذکر ادله عموم اصولیون و ادله آقای سبحانی، به بررسی ادله دو طرف نیز بپردازیم.

مفهوم شناسی

ظاهر: لفظ یا کلامی است که معنای آن مشخص است اما احتمال دارد مقصود متکلم، از استعمال آن لفظ، آن معنا نباشد، نص: لفظ یا کلامی است که معنای آن مشخص است و مقصود متکلم هم همان معنا است، قطع: علم صد در صد یا همان یقین، ظن: کاشفیتی که به حد قطع نمی رسد و یقین آور نیست

حجیت قطع

۱. منجزیت قطع

وقتی که مکلف قطع به وجود یک تکلیف پیدا می کند و یقین می کند که شارع این تکلیف را برگردن او نهاده است از لوازم این قطع به تکلیف منجز شدن آن تکلیف است، یعنی قطع و یقین مکلف آن تکلیف را موضوع حکم عقل به وجوب انجام دادن آن تکلیف قرار می دهد و همچنین آن تکلیف را در جایگاهی قرار می دهد که اگر آن را ترک کند، استحقاق عذاب و عقاب مولا را دارد.

۲. معذریت قطع

زمانی که مکلف به عدم وجود یک تکلیف قطع پیدا می کند و یقین می کند که شارع مقدس آن تکلیف را بر گردن او قرار نداده است، این قطع معذر است، یعنی اگر مکلف در قطع و یقین خود اشتباه کرده باشد هم استحقاق عذاب و عقاب خداوند را ندارد.

اصولیون این دو خصوصیت معذرت و منجزیت که در قطع وجود دارند را حجیت قطع می گویند.

حجیت ظن

این دو خصوصیت یا همان حجیت که در ذات قطع وجود دارند در ذات ظنون وجود ندارند و تمسک به آنها برای استنباط احکام شرعی صحیح نیست، یعنی صرف اینکه مکلف ظن پیدا کند که تکلیفی بر گردنش است، منجز آن تکلیف نیست، همچنین صرف اینکه مکلف ظن پیدا کند که تکلیفی بر گردنش نیست این ظن معذر نیست، چرا که این دو خصوصیت برای علم و یقین هستند اما ظن، علم آور و یقین آور نیست.

۱. ظن در آیات و روایات

آیات و روایات زیادی هم هستند که تبعیت از ظنون را نفی کرده اند^۱، و در اینجا به عنوان مثال چند نمونه را ذکر می کنیم.

^۱ عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام نراقی احمد بن محمد مهدی، صفحه ۴۱۳

۱. إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً^۱ (یقیناً گمان به هیچ وجه انسان را از حق بی نیاز نمی‌کند)

۲. قال علی(ع) (من عمی نفی الذکر و اتبع الظن)^۲ کسی که کور دل شود، ذکر را فراموش و گمان را پیروی می‌کند.

۳. قال الصادق(ع) : «من شک أو ظن، فأقام علی أحدهما، احبط الله عمله»^۳ هر کس شک کند یا گمان کند و بر یکی از آن دو بایستد، خداوند فعلش را هدر دهد.

۲. ظنون معتبره

پس اصل در ظنون، عدم حجیت است، اما هرگاه دلیل قطعی بر حجیت یکی از ظنون دلالت کند، آن ظن حجیت پیدا می‌کند، مثل: ظواهر، خبر واحد و.....

به آن ظنونی که به یک دلیل قطعی بر حجیتشان دلالت می‌کند، ظنون معتبره می‌گویند و می‌توان از آنها در طریق استنباط حکم شرعی استفاده کرد.

ادله حجیت ظواهر

گفتیم برای اینکه یکی از ظنون حجیت پیدا کند باید یک دلیل قطعی، دلالت بر حجیت آن ظن داشته باشد، دلیلی که برای حجیت ظواهر بیان شده است، سیره عقلا است، سیره عقلا این است که با ظواهر کلام دیگران به مقصود ایشان پی می‌برند، و به

^۱ یونس، آیه ۱۰

^۲ الکافی، ج ۲، ص ۳۹۱

^۳ الکافی، ج ۲۰، ص ۴۰۰

همین دلیل است که اقرار متهم در دادگاه پذیرفته می شود و مردم قوانین قانون گذار را متوجه می شوند و جملاتی که خریدار و فروشنده در معامله به یکدیگر می گویند، همه اینها ادله ای است که عقلا از ظواهر کلام به مقصود متکلم می رسند.

پس مشخص شد که دلیل حجیت ظواهر، سیره عقلا بوده است و همچنین متشرعین هم در برخورد با قرآن و کلام اهل بیت (علیهم السلام) همینگونه برخورد می کردند، اما ردع و منعی از سوی شارع در مورد این سیره و رفتار نیامده است

قطعیت ظواهر

اراده استعمالیه و جدیه

اراده استعمالیه، همان استعمال لفظ در معنای خودش است، یعنی همان ظاهر شدن معنا در ذهن مخاطب، حتی اگر یک نفر در خواب یا با قصد شوخی یک چیزی را بگوید، اراده استعمالی وجود دارد و هرکس این لفظ را بشنود معنا در ذهنش موجود می شود..

اراده جدیه، یعنی همان قصد متکلم از استعمال لفظ، که دو حالت دارد، یا می تواند مطابق با اراده استعمالی باشد و یا مطابق با اراده استعمالی نباشد، به عنوان مثال

می تواند با قصد شوخی گفته باشد ، یا ابتدا عام گفته باشد و بعد، آن عام را تخصیص بزند، در همچین مواردی اراده جدی و اراده استعمالی با یکدیگر تطابق ندارند.

وظیفه ظهورات

آقای سبحانی در کتاب ارشاد العقول در مورد وظیفه ای که بر گردن ظهورات

است فرموده اند که:

«وظیفه ای که ظهورات عهده دار آن است چیست؟ وظیفه ای که بر عهده ظهورات است این است که معانی را در ذهن مخاطب احضار کنند، و فرقی ندارد که این معانی، معانی حقیقی باشند یا مجازی، به عنوان مثال وقتی کسی می گوید: رأیت أسدا، در اینجا وظیفه و رسالت این ظاهر این است که متکلم یک شیر را دیده است، یا وقتی کسی می گوید: رأیت أسدا فی الحمام، در اینجا هم وظیفه و رسالت این ظاهر، این است که متکلم یک مرد شجاع را در حمام دیده است.

دلالت جمله ها در هر دو مثال بالا بر مراد استعمالی، کشف قطعی است و کشف ظنی نیست، و ظاهر تمام وظیفه اش و آنچه بر عهده اش بوده را کامل انجام داده است، پس صحیح نیست که بگوییم دلالت ظواهر ظنی

است.»^۱

ادله قائلین به ظنی بودن ظواهر

قائلین به ظنی بودن ظواهر احتمالاتی بیان کرده اند که در این موارد دلالت ظواهر بر مراد جدی متکلم قطعی نیست، که هفت مورد از آن ها عبارتند از:

۱. شاید متکلم، شاید این لفظ را در هیچکدام از این معانی استفاده نکرده باشد.

۲. متکلم لفظ را در یک معنای مجازی استعمال کرده و قرینه ای نصب نکرده.

۳. متکلم توریه کرده باشد.

۴. متکلم در حال شوخی کردن باشد.

۵. متکلم در حال لغو گویی باشد.

۶. متکلم لفظ عام را آورده ولی اراده خاص دارد.

۷. متکلم لفظ مطلق را آورده ولی اراده مقید دارد.

به جز این احتمالات احتمال های دیگری هم شبیه اینها وجود دارد که کشف

قطعی مراد استعمالی از مراد جدی را متزلزل می کند..

آقای سبحانی برای رد این احتمالات و بی ربط بودنشان به وظیفه ظواهر استدلال

کرده اند و گفته اند:

^۱ إرشاد العقول الی مباحث الأصول، سبحانی جعفر، ج ۳، ص ۱۳۱

«اولاً، اصلاً حل کردن این احتمالات از وظایف ظواهر نیست و مطلوب از ظواهر فقط همان احضار معنا در ذهن مخاطب است که این کار را به خوبی انجام داده اند.

ثانیاً، بعضی از این احتمالات در نصوص هم وجود دارند، به عنوان مثال در نص هم احتمال دارد متکلم در حال شوخی باشد، در حال لغو گویی باشد، توریه کرده باشد، تقیه کرده باشد و هر چیز دیگری از این نوع احتمالات، اما با وجود همه اینها، دلالت نص را هم ظنی می دانند.

ثالثاً، این احتمالات حل شده است، با اصالت بودن متکلم در مقام افاده نه شوخی و تمرین و...»^۱

پس با این بیان این احتمالات اصلاً زبطنی به وظیفه ظواهر ندارد بلکه باید در جای دیگری حل شود و همچنین این مسائل با اصالت در مقام افهام بودن متکلم حل می شود، وگرنه دلالت نصوص هم ظنی می شدند.

نتیجه گیری

^۱ إرشاد العقول الی مباحث الأصول، سبحانی جعفر، ج ۳، ص ۱۳۲

پس نمی توانیم بگوییم دلالت ظواهر ظنی است و آن را از ظنیات بشماریم تا برای حجیت یافتنش یک دلیل قطعی بیاوریم، بلکه باید بگوییم دلالت ظواهر از قطعیات است.

پس وقتی ظواهر از قطعیات شدند حجیتشان یا همان منجزیت و معذریتهشان در ذاتشان است و همچنین اگر یک ظنی بر خلاف یک ظاهر وجود داشت و با آن در تعارض بود، به آن ظن اعتنا نمی شود چرا که مرتبه قطع از ظن بالاتر است.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. الکافی، کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق

۳. إرشاد العقول الی مباحث الأصول، سبحانی جعفر، موسسه امام صادق(ع)،

۱۴۲۴ ق، چاپ اول

۴. دروس فی علم الاصول، صدر محمد باقر، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق،

چاپ پنجم

۵. : الموجز فی أصول الفقه، سبحانی جعفر، موسسه امام صادق(ع)، ۱۳۸۷ ش،

چاپ چهاردهم

